

نحل نویسان قرار داشته است و آنها در این کتاب هرآنچه را که برای لعن و طعن اسماعیلیه به عنوان فرقه‌ای مُلحد و بی‌خدا لازم بود می‌یافتند. اخو محسن ادعا می‌کند که این کتاب را خوانده، مطالبی از آن را در مورد روش‌هایی که داعیان اسماعیلی برای گروانیدن دیگران به کیش خود به کار می‌بردند و طی هفت مرحله، نوکیشان را عاقبت به بی‌دینی و بی‌خدایی سوق می‌دادند، نقل می‌کند. بغدادی، ملل و نحل نویس مشهور، حتی مدعی است که این کتاب توسط مؤسس سلسله فاطمیان نوشته شده است. در اصل، بغدادی و دیگر مؤلفان سنی مذهب می‌کوشیدند تا بار تمام شرارت‌هایی را که قرمطیان بحرین مرتکب شده بودند، به گردن فاطمیان و در واقع، کل جامعه اسماعیلیه افکنند؛ حال آن‌که تحقیقات جدید به وضوح نشان داده است که قرمطیان با فاطمیان دشمن بوده و با آنها به جنگ علنی پرداخته‌اند. در همان سال‌های آغازین تحقیقاتم درباره اسماعیلیه با آثار استاد مادلونگ و مرحوم دکتر استرن درباره آغاز نهضت اسماعیلیه و روابط قرامطه و اسماعیلیه آشنا شدم؛ کسانی که در واقع پیشگامان مطالعات جدید درباره مراحل آغازین دعوت اسماعیلیه محسوب می‌شوند. در هر صورت باید تأکید کرد، که روایات جعلی جدلیان ضد اسماعیلی به نوبه خود بر فرق و نحل نویسان، مورخان، متکلمان و فقهای که درباره اسماعیلیه مطلبی می‌نوشتند، عمیقاً اثر گذاشت. در چنین شرایطی است که متوجه می‌شویم که تبلیغات گسترده مخالفان اسماعیلیه که از حمایت دستگاه خلافت عباسی نیز برخوردار بود، تا چه حد تا پایان قرن پنجم هجری در سراسر سرزمین‌های مرکزی اسلامی با موفقیت قرین بوده است. سپس قیام اسماعیلیان ایران به رهبری حسن صباح (متوفای ۵۱۸) علیه حکومت ترکان سلجوقی، که ارباب جدید خلفای عباسی محسوب می‌شدند، واکنش شدید دیگری را از جانب اهل سنت علیه اسماعیلیان به طور کلی، و نزاریان به خصوص، سبب گردید.

تبلیغات ادبی جدید را که لشکرکشی‌های نظامی بر ضد قلاع اسماعیلیه نیز آن را همراهی می‌کرد، خواجه نظام‌الملک، وزیر مقتدر سلجوقی، شروع کرد. او در کتاب سیاست‌نامه خود فصلی بلند را به طرد و لعن اسماعیلیان اختصاص داد. در همان زمان، غزالی متکلم، فقیه و عارف معروف سنی مذهب نیز به درخواست نظام‌الملک و خلیفه عباسی، المستظهر، رساله جدلی مفصلی را تحت عنوان فضائح الباطیة در رد اسماعیلیه نوشت. غزالی در این کتاب که توزیع گسترده‌ای پیدا کرد، مذهب اسماعیلی را در نهایت

قرآن کریم و بشارت‌های پیامبران

عبدالرحیم سلیمانی

اشاره

آیا در تورات و انجیل موجود، به پیامبر اسلام (ص) بشارت داده شده است؟ موضع قرآن در این باره چیست؟ نویسندهٔ این مقاله بر آن است که آنچه در قرآن آمده، این است که تورات و انجیل موجود آمدن پیامبر اسلام را با صفات - و نه با نام - بشارت داده‌اند و در این دو کتاب مواردی را برای تأیید این مدعا می‌توان یافت.

در سنت اسلامی همیشه این اعتقاد وجود داشته است که پیامبران پیشین در کتاب‌های خود به آمدن پیامبر اسلام (ص) بشارت داده‌اند. همچنین همیشه اظهار شده است که این اعتقاد به قرآن متکی است. از آیاتی از قرآن استفاده شده است که حضرت موسی (ع) در تورات و حضرت عیسی (ع) در انجیل آمدن پیامبر اسلام را بشارت داده‌اند. به همین دلیل در طول تاریخ اسلام برای یافتن مصداقی از بشارت در تورات و انجیل موجود، تلاش‌های زیادی صورت گرفته و کتاب‌های متعددی نوشته شده است. پرسشی که این نوشتار بدان می‌پردازد و سعی می‌کند به آن پاسخ دهد، این است که واقعاً موضع قرآن در این باره چیست و آیات مورد استناد چه دلالتی دارند؟ اگر برخی از این آیات بر این امر دلالت دارند، آیا می‌توان مصداقی برای آن در تورات و انجیل موجود یافت؟

مهم‌ترین آیاتی که می‌توان از آنها استفاده کرد که در کتاب‌های پیشین به ظهور پیامبر

اسلام، بشارت داده شده است، از این قرار است:

۱. در برخی از آیات سخن از این است که اهل کتابِ زمان پیامبر، آن حضرت را به خوبی می شناختند: «الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابتناءهم: کسانی که به ایشان کتاب داده ایم، همانگونه که فرزندان خود را می شناسند، او [حضرت محمد] را می شناسند.» (بقره/۱۴۶؛ انعام/۲۰)

۲. در آیه دیگری آمده است که اهل کتاب حقانیت قرآن را می دانند: «و الذین آتیناهم الکتاب یعلمون انه مُنَزَّلٌ من ربک بالحق: و کسانی که بدیشان کتاب داده ایم می دانند که آن [قرآن] از جانب پروردگارت به حق فرو فرستاده شده است.» (انعام/۱۱۴)

۳. در آیه دیگری آمده است که برخی از صفات پیامبر اسلام (ص) در تورات و انجیل مکتوب است: «الذین یتبعون الرسول النبى الامى الذى یجدونه مکتوباً عندهم فى التوراة والانجیل: همانها که از فرستاده [خدا]، پیامبر امی، پیروی می کنند، همو که [صفات] او را در تورات و انجیلی که نزدشان است، می یابند.» (اعراف/۱۵۷)

۴. در آیه ای دیگر سخن از این است که به پیامبر اسلام (ص) با نام، بشارت داده شده است. «و اذ قال عیسی ابن مریم یا بنی اسرائیل انى رسول الله الیکم مصداقاً لما بین یدی من التوراة و مبشراً برسول یاتى من بعدى اسمه احمد... و هنگامی را به یاد آور که عیسی پسر مریم گفت: «ای فرزندان اسرائیل، من فرستاده خدا به سوی شما هستم. در حالی که تورات را که پیش روی من است تصدیق می کنم و به فرستاده ای که پس از من می آید و نام او «احمد» است بشارت می دهم.» (صف/۶)

دو مورد اول و دوم، یعنی دو آیه ای که در آنها سخن از این است که اهل کتاب پیامبر را می شناسند و آیه ای که در آن، سخن از این است که اهل کتاب حقانیت قرآن را می دانند، به کتاب آنان اشاره ای نشده است؛ بلکه صرفاً سخن از این است که اهل کتاب به این امور علم دارند، و لازمه علم داشتن این نیست که این امور در متون مقدس آنان موجود است، بلکه منشأ این علم می تواند سنت شفاهی آنان باشد؛ همچنین می تواند امر به گونه دیگری باشد و آن این که اهل کتاب وقتی سخنان پیامبر و اعمال او و احیاناً معجزات او را دیدند به نبوت او علم پیدا کردند و همین طور وقتی سخن قرآن را شنیدند، علم پیدا کردند که این کتاب از طرف خداست. بنابراین از این آیات نمی توان استفاده کرد که در تورات و انجیل سخنی درباره بشارت ظهور پیامبر اسلام آمده است.

اما در دو مورد دیگر امر به گونه دیگری است. در مورد سوم تصریح شده است که از پیامبر اسلام در تورات و انجیل سخن رفته است و در مورد چهارم سخن از این است که حضرت عیسی به آمدن پیامبر اسلام بشارت داده است. بنابراین جای این سؤال هست که در کجای تورات و انجیل درباره پیامبر اسلام سخن رفته و سخن حضرت عیسی درباره پیامبر اسلام، آن هم با نام «احمد»، در کجا نقل شده است؟

قبل از پاسخ به این سؤال باید نکته‌ای را به عنوان مقدمه بیان کنیم. براساس ظاهر آیات متعددی از قرآن، دو کتاب به نام‌های تورات و انجیل بر حضرت موسی و حضرت عیسی نازل شده است. از سوی دیگر کتابی به نام تورات و چهار کتاب به نام انجیل نزد اهل کتاب موجود است. حال این سؤال مطرح است که آیا کتاب‌های موجود همان کتاب‌هایی هستند که قرآن به آنها اشاره دارد؟ و آیا همین کتاب‌ها در زمان پیامبر اسلام هم بوده‌اند؟

در سنت یهودی - مسیحی نیز اعتقاد بر آن بوده است که کتابی به نام تورات بر حضرت موسی نازل شده است و نیز بر حسب سنت، تورات موجود همان کتاب حضرت موسی شمرده می‌شده است. با این حال کسانی از زمان‌های نسبتاً دور با شواهد و ادله فراوانی از درون تورات موجود اثبات کرده‌اند که کتاب موجود هرگز نمی‌تواند نوشته حضرت موسی باشد بلکه قرن‌ها پس از آن حضرت نگاشته شده است.^۱ و امروزه تحقیقات نقادان کتاب مقدس این نکته را نشان داده که کتاب موجود چند قرن قبل از میلاد و قرن‌ها پس از حضرت موسی با استفاده از منابع مختلفی تألیف شده است.^۲

درباره انجیل وضع به گونه دیگری است. مسیحیان هرگز معتقد نبوده‌اند که حضرت عیسی کتابی آورده است، بلکه این کار را بی‌معنا می‌دانستند. از آنجا که اینان حضرت عیسی را خدای متجسد می‌دانستند، پس خدا خود را در او منکشف ساخته، پس خود او وحی است و معنا ندارد که به او وحی شود. اناجیل موجود در حقیقت، سیره قولی و عملی آن حضرت است که دیگران با تأیید روح القدس ده‌ها سال پس از او نگاشته‌اند.^۳

۱. Spinoza, pp. 120-132. و رک: باروخ اسپینوزا، مصنف واقعی اسفار خمسه ترجمه علی‌رضا آل بویه، هفت آسمان، شماره

اول، ص ۷۹-۱۰۳.

۲. weinfeld, Moshe: "Bible Criticism", *Contemporary Jewish Religious Thought*, pp.35-39; کلام مسیحی

ص ۳۲

۳. کلام مسیحی، ص ۲۶-۲۸؛ تاریخ کلیسای قدیم، ص ۶۶.

در میان عامه مسلمانان، معروف است که اهل کتاب تورات و انجیل را تحریف کرده‌اند؛ اما به نظر می‌رسد که موضع قرآن در این رابطه چیز دیگری باشد. در برخی از آیات درباره اهل کتاب آمده است که «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَن مَّوَاضِعِهَا» [یا] من بعد مواضعه: کلام را از جایگاه خودش منحرف می‌کنند. (نساء/ ۴۶؛ مائده/ ۱۳ و ۴۱) در این آیات اولاً سخن از کتاب نیست و ثانیاً با تحریف معنوی هم سازگار است. بنابراین از این آیات نمی‌توان استفاده کرد که اهل کتاب تورات و انجیل واقعی را تغییر داده‌اند. اما در آیه دیگری سخن از کتاب است «فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عندالله: وای بر کسانی که کتاب را به دست خود می‌نویسند و به خدا نسبت می‌دهند.» (بقره/ ۷۹) ظاهر این آیه با نظر محققان غربی درباره تورات و اندیشه مسیحیان در رابطه با انجیل منطبق است. پس باید نتیجه بگیریم که بنابر نظر قرآن دو کتاب به نام‌های تورات و انجیل از طرف خدا نازل شده است که با آنچه نزد اهل کتاب است، تفاوت دارد؛ مگر آن‌که کسی بگوید واژه کتاب در این آیه لزوماً بر عهدین منطبق نیست و می‌تواند به معنای نوشته‌های دیگر مثلاً شروح و تفسیرهایی دیگر مثل تلمود باشد که در میان یهودیان، عملاً حکم تورات و کتاب آسمانی را دارد. تفصیل این بحث فرصت دیگری را می‌طلبد.

نکته دیگر در این رابطه این است که از آنجا که نسخه‌هایی از تورات و انجیل مربوط به چند قرن قبل از اسلام موجود است^۱ و آن نسخه‌ها با کتاب‌های موجود مطابق است پس باید نتیجه گرفت که تورات و انجیل موجود در زمان پیامبر اسلام همین کتاب‌های موجود بوده است و هرگز نمی‌توان ادعا کرد که این کتاب‌ها بعد از اسلام تغییر کرده‌اند. حال به آیات مورد بحث برمی‌گردیم. گفته شد، آیاتی که بیانگر این بودند که اهل کتاب پیامبر اسلام را می‌شناسند و آیه‌ای که می‌گفت اهل کتاب حقانیت قرآن را می‌دانند، هرگز دلالت ندارند که اهل کتاب این آگاهی‌ها را از تورات و انجیل به دست آورده‌اند؛ بلکه این شناخت‌ها می‌تواند امری عادی و از طریق گفتار و کردار پیامبر و نیز خواندن قرآن و البته به وسیله معیار کلی به دست آمده از کتاب‌هایشان حاصل شده باشد. پس، از این آیات نمی‌توان استفاده قطعی کرد که تورات و انجیل آمدن پیامبر و قرآن را بشارت داده‌اند.

آیه‌ای که در تاریخ این بحث نقش بسیار زیادی داشته و افراد زیادی را به خود مشغول کرده، آیه ششم از سوره صف است که بنا به تصریح آن، حضرت عیسی آمدن پیامبری به نام احمد را بشارت داده است. این آیه عده زیادی را برانگیخته است تا در اناجیل موجود به دنبال کلمه احمد بگردند و در این زمینه کتاب‌ها و رساله‌های متعددی بنگارند. واژه‌ای که در اناجیل توجه این افراد را به خود جلب کرده، واژه «فارقلیط»^۱ یا «بارکلیت» است. به گفته انجیل یوحنا، حضرت عیسی آمدن فارقلیط را پس از خود بشارت داده است. این واژه کلمه‌ای یونانی به معنای تسلی دهنده و آرامش دهنده است که مسیحیان مصداق آن را روح القدس می‌دانند. اما برخی از نویسندگان مسلمان مدعی شده‌اند که این کلمه در اصل به صورت دیگری بوده است و مسیحیان یکی از حروف آن را تغییر داده‌اند. آنان می‌گویند این کلمه در اصل «پریکلیتوس»، به معنای «احمد و ستوده»، بوده است که آن را به «پراکلیتوس»، به معنای «تسلی دهنده» تغییر داده‌اند؛ و در واقع اسم خاص بوده و نه عنوان عام که به «تسلی دهنده» ترجمه شود.^۲

به نظر می‌رسد که این تلاش هم بی نتیجه است و هم غیر لازم و هم مضر. از این جهت بی نتیجه است که استعمال این کلمه به همین صورت و به همین معنای تسلی دهنده قرن‌ها قبل از اسلام در سنت مسیحی به کار رفته است. همچنین از همان سده‌های نخست مسیحی مصداق آن را روح القدس دانسته‌اند. این واژه که تنها در انجیل یوحنا آمده، در دیگر قسمت‌های عهد جدید یافت نمی‌شود، در چهار فقره از این کتاب آمده است:

اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید. و من از پدر سؤال می‌کنم و تسلی دهنده [فارقلیط] دیگر به شما عطا خواهد کرد تا همیشه با شما بماند. یعنی روح راستی که جهان نمی‌تواند او را قبول کند زیرا که او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد و اما شما او را می‌شناسید زیرا که با شما می‌ماند و در شما خواهد بود (یوحنا، ۱۴: ۱۵-۱۷).

این سخنان را به شما گفتم وقتی که با شما بودم. لیکن تسلی دهنده [فارقلیط] یعنی روح القدس که پدر او را به اسم من می‌فرستد او همه چیز را به شما تعلیم خواهد داد و آنچه به شما گفتم به یاد شما خواهد آورد (یوحنا، ۱۴: ۲۵-۲۶).

لیکن چون تسلی دهنده [فارقلیط] که او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم یعنی روح راستی که از پدر صادر می‌گردد او بر من شهادت خواهد داد. و شما نیز شهادت

خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید (یوحنا، ۱۵: ۲۶-۲۷).

اما الان نزد فرستنده خود می‌روم و کسی از شما از من نمی‌پرسد به کجا می‌روی. ولیکن چون این را به شما گفتم دل شما از غم پر شده است. و من به شما راست می‌گویم که رفتن من برای شما مفید است زیرا اگر نروم تسلی‌دهنده [فارقلیط] نزد شما نخواهد آمد اما اگر بروم او را نزد شما می‌فرستم. و چون او آید جهان را برگناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما برگناه زیرا که به من ایمان نمی‌آورند. و اما بر عدالت از آن سبب که نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهد دید و اما بر داوری از آن رو که بر رئیس این جهان حکم شده است. و بسیاری چیزهای دیگر نیز دارم که به شما بگویم لکن الان طاقت تحمل آنها را ندارید. ولیکن چون او یعنی روح راستی آید شما را به جمیع راستی هدایت خواهد کرد زیرا که از خود تکلم نمی‌کند بلکه به آنچه شنیده است سخن خواهد گفت و از امور آینده خبر خواهد داد. او مرا جلال خواهد داد زیرا که از آنچه آن من است خواهد گرفت و به شما خبر خواهد داد. هر چه از آن پدر است از آن من است از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد (یوحنا، ۱۶: ۱۵-۵).

اینها مواردی است که در انجیل یوحنا کلمه «فارقلیط» [پراکلیتوس] به کار رفته است. حال آیا می‌توان گفت این واژه در اصل «پریکلیتوس» به معنای «احمد» بوده است و عمدتاً یا سهواً نویسنده این انجیل آن را تغییر داده و اسم خاص پریکلیتوس [احمد] را به پراکلیتوس [تسلی‌دهنده] مبدل ساخته است؟ ممکن است در واقع این گونه بوده باشد. اما آیا با امکاناتی که در اختیار ماست می‌توانیم این امر را، حتی به صورت ظنی، اثبات کنیم؟ به نظر می‌رسد چنین چیزی ممکن نباشد. در اینجا ذکر چند نکته مفید است:

۱. این واژه از چهار انجیل موجود تنها در انجیلی آمده است که به لحاظ الهیاتی با سایر اناجیل بسیار متفاوت است و از اعتقاداتی که در اسلام حق شمرده می‌شود بسیار دور است. در بین چهار انجیل موجود تنها در این انجیل است که الوهیت حضرت مسیح مطرح شده و نظام الهیاتی آن بر این اساس طرح‌ریزی شده است. برای مثال در این نظام، مقام «پسر خدا» بالاتر از مقام روح‌القدس است. اتفاقاً از موضعی که در آنها این کلمه [فارقلیط] آمده است این امر را می‌توان فهمید؛ «پدر او را به اسم من می‌فرستد»، «او را از جانب پدر نزد شما می‌فرستم»؛ «او را نزد شما می‌فرستم»؛ از عبارت‌های فوق، مادون‌بودن این فرد نسبت به مسیح فهمیده می‌شود. این در حالی است که اولاً از برخی از فقرات اناجیل دیگر برمی‌آید که مقام روح‌القدس بالاتر از مسیح است: «از این رو شما

را می‌گویم هر نوع گناه و کفر از انسان آمرزیده می‌شود لیکن کفر به روح القدس از انسان عفو نخواهد شد. و هر که برخلاف پسر انسان [مسیح] سخن گوید آمرزیده شود اما کسی که برخلاف روح القدس سخن گوید، در این عالم و در عالم آینده هرگز آمرزیده نخواهد شد. (متی، ۱۲: ۳۱-۳۲؛ مرقس، ۳: ۲۸-۲۹). و ثانیاً مسلمانان هرگز پیامبر اسلام (ص) را پایین‌تر از مسیح نمی‌دانند بلکه او را ناسخ آیین مسیح و برترین پیامبر می‌دانند.

۲. تاریخ نگارش انجیل یوحنا از اناجیل دیگر بسیار متاخر است؛ به گونه‌ای که اکثریت قریب به اتفاق محققان برآنند که این انجیل در اواخر قرن اول یا اوایل قرن دوم نوشته شده است.^۱ این امر از اعتبار و سندیت این کتاب می‌کاهد و آن را نسبت به اناجیل دیگر، که چند دهه زودتر نوشته شده‌اند، در رتبه پایین‌تری قرار می‌دهد. حال این سؤال مطرح می‌شود که چرا این واژه در اناجیل دیگر نیامده است و آیا با توجه به این امر می‌توان چیزی را درباره این که حضرت عیسی واقعاً چه کلمه‌ای را به کار برده است، اثبات کرد؟

۳. این مسلم است که این انجیل به زبان یونانی نوشته شده در حالی که حضرت عیسی به زبان عبری آرامی سخن می‌گفته است. بنابراین، اگر حضرت عیسی این کلمه را به زبان دیگری به کار برده و نویسنده انجیل یوحنا معادل یونانی آن را به کار برده است، سخن از این که این کلمه در اصل، «پریکلیتوس» - واژه‌ای یونانی - بوده است، مناسب نمی‌نماید.

۴. در هر چهار موردی که در این کتاب این واژه به کار رفته، پس از آن آمده است که مقصود از آن، روح راستی یا روح مقدس است. هر چند در مجموعه کتاب مقدس، کلمه روح به معانی مختلفی به کار رفته، اما در عهد جدید بیشترین کاربرد آن درباره روح القدس است؛ به گونه‌ای که هر جا این کلمه بدون قید به کار رود به آن انصراف دارد.

۵. در این موارد شواهدی هست که این نکته را تقویت می‌کند که مصداق آن روح القدس است: «تا همیشه با شما باشد»؛ «جهان... او را نمی‌بیند و نمی‌شناسد» و نیز اشاراتی در این فقرات وجود دارد که نشان می‌دهد آمدن آن فرد بسیار نزدیک است و خود مخاطبان شاهد آن خواهند بود: «شما او را می‌شناسید»؛ «شما نیز شهادت خواهید

1. Harper's Bible Dictionary, p. 499.

داد»، «اگر نروم تسلی دهنده نزد شما نخواهد آمد» (روشن است که آمدن کسی شش قرن بعد منوط به رفتن عیسی در این زمان خاص و در سن جوانی نبوده است).

۶. در این فقرات مواردی وجود دارد که مبتنی بر الوهیت مسیح است: «هر چه از آن پدر است از آن من است از این جهت گفتم که از آنچه آن من است می‌گیرد و به شما خبر خواهد داد». کسی که می‌خواهد یک واژه را از یک متن بگیرد و مدرک او هم همین متن باشد، نمی‌تواند از دنباله سخن نویسنده که در همین سیاق است چشم‌پوشی کند.

۷. در خود مجموعه عهد جدید در موارد دیگر به آمدن قریب الوقوع روح القدس وعده داده شده است: «و اینک من موعود، پدر خود را بر شما می‌فرستم پس شما در شهر اورشلیم بمانید تا وقتی که به قوت از اعلا آراسته شوید» (لوقا، ۲۴: ۴۹)؛ «و چون با ایشان جمع شد ایشان را قدغن فرمود که از اورشلیم جدا مشوید بلکه منتظر آن وعده پدر باشید که از من شنیده‌اید؛ زیرا که یحیی به آب تعمید می‌داد لیکن شما بعد از اندک ایامی به روح القدس تعمید خواهید یافت... لیکن چون روح القدس بر شما می‌آید قوت خواهید یافت و شاهدان من خواهید بود...» (اعمال، ۱: ۸-۴)؛ و نیز خبر تحقق این وعده در خود این مجموعه آمده است: «و چون روز پنتیکاست رسید، به یک دل در یک جا بودند که ناگاه آوازی چون صدای وزیدن باد شدید از آسمان آمد و تمام آن خانه را که در آنجا نشسته بودند پرساخت. و زبانه‌های منقسم شده مثل زبانه‌های آتش بدیشان ظاهر گشته، بر هر یکی از ایشان قرار گرفت. و همه از روح القدس برگشته، به زبان‌های مختلف به نوعی که روح بدیشان قدرت تلفظ بخشید به سخن‌گفتن شروع کردند» (اعمال، ۲: ۱-۴).

۸. مسیحیان از همان ابتدا، یعنی حدود شش قرن قبل از اسلام، این واژه را به همین معنا گرفته‌اند و مصداق آن را روح القدس دانسته و معتقد بوده‌اند که این وعده‌ای تحقق یافته است. بنابراین ادعای این‌که این واژه تحریف شده است به‌جا به نظر نمی‌رسد.

با توجه به امور فوق تلاش برای تطبیق واژه «فارقلیط» بر «احمد» هیچ نتیجه‌ای نخواهد داشت. یا این حال باید یادآوری کنیم که هدف ما انکار این نیست که حضرت عیسی به آمدن پیامبری به نام «احمد» بشارت داده است؛ بلکه سخن این است که تلاش برای تطبیق این واژه بر نام «احمد» بی‌ثمر است.

سخن دیگر این است که آیا این تلاش لازم است؟ آیا اگر قرآن گفته باشد که چنین امری در کتاب مسیحیان موجود است برای دفاع از قرآن باید آن مورد را یافت و نشان داد؟ در قرآن آمده است که حضرت عیسی آمدن پیامبری به نام احمد را بشارت داد. آیا از این سخن برمی آید که بشارت به احمد در اناجیل فعلی موجود است؟ پاسخ به این سؤال منفی است، چون:

اولاً، در این آیه هرگز سخن از کتاب نیست و تنها سخن از این است که حضرت عیسی به چنین چیزی بشارت داده است.^۱ آیا همه سخنان پیامبر اسلام، که همه آنها برای مسلمانان حجت و معتبرند، در قرآن آمده است؟ همه مسلمانان قائلند که سخنان پیامبر، که در قرآن هم ذکری از آنها نیست، بخش وسیعی از منبع مورد رجوع در زمینه‌های مختلف را که جنبه الهی دارد، تشکیل می‌دهد. همچنین یهودیان قائلند که سخنان زیادی از حضرت موسی به دست آنان رسیده که در تورات مکتوب نیست. پس ممکن است حضرت عیسی هم این سخن را فرموده باشد، اما در کتاب آسمانی آن حضرت نیامده باشد.

و ثانیاً، بر فرض که از آیه برداشت شود که این مطلب در کتاب آسمانی حضرت عیسی (ع) مکتوب بوده است، در این صورت این سؤال مطرح می‌شود که آیا اناجیل موجود کتاب آسمانی حضرت عیسی هستند؟ همان‌طور که گذشت، پاسخ مسیحیان به این سؤال منفی است. آنان می‌گویند، اساساً کتابی بر آن حضرت نازل نشده است و حتی این گفته بی‌معنایی است که کتابی بر او نازل شده باشد؛ چون کتاب وحی است و در وحی، خدا خود را برای انسان کشف می‌کند. در مسیح، خدا خود را مکشوف ساخته، پس مسیح خودش وحی است. بنابراین، معنا ندارد که کتابی آورده باشد. اعمال و گفته‌های او برای هدایت انسان‌ها کافی است. این اعمال و گفته‌ها را دیگران، با تأیید روح القدس، در چند کتاب به نام انجیل روایت کرده‌اند. این کتاب‌ها در واقع، زندگی و سخنان حضرت عیسی هستند نه کتابی که بر آن حضرت نازل شده باشد؛ با این حال از آنجا که با تأیید روح القدس نوشته شده‌اند، حجیت دارند.^۲

پاسخ مسلمانان هم به این سؤال منفی است. آنان با استناد به ظاهر قرآن می‌گویند خدا کتابی به نام انجیل بر حضرت عیسی (ع) نازل کرده که غیر از اناجیل موجود است.

بنابراین، بر فرض که از آیه استفاده شود که به پیامبر اسلام در کتاب حضرت عیسی بشارت داده شده است، اما از آنجا که بنا بر هر دو سنت، کتاب‌های موجود آن کتاب نازل شده بر حضرت عیسی نیستند، جا ندارد که در کتاب‌های موجود در پی یافتن بشارت‌هایی به نام پیامبر اسلام باشیم. چون قطعاً قرآن در این آیه نمی‌گوید که این بشارت در کتاب‌های فعلی موجود است. البته در اینجا جای یک اشکال هست و آن این‌که گفته شد که سخنان حضرت عیسی در اناجیل موجود نقل شده است؛ حال چرا این سخن نقل نشده است؟ پاسخ این است که اولاً، هر یک از این اناجیل یکی زندگینامه کامل از آن حضرت است و بسیاری از سخنان منسوب به آن حضرت را یک یا چند انجیل آورده که یک یا چند انجیل دیگر نیاورده است. پس کسی نمی‌تواند مدعی شود که همه سخنان آن حضرت در تک‌تک اناجیل آمده است از این رو، این احتمال نیز وجود دارد که برخی از سخنان آن حضرت حتی در همه اناجیل نیامده باشد. و ثانیاً در صورتی این اشکال وارد می‌شود که مسلمانان اناجیل موجود را موثق و معتبر بدانند، در حالی که این‌گونه نیست.

اما از برخی از آثار و نوشته‌ها برمی‌آید که گویا این امر مسلم پنداشته می‌شده که بر طبق قرآن نام پیامبر اسلام در کتاب‌های موجود آمده است. یکی از اساتید محترم حوزه علمیه قم کتابی در تفسیر سوره صف نوشته و نام آن را «احمد موعود انجیل»^۱ گذاشته‌اند. در این کتاب بحث مبسوطی درباره کلمه «فارقلیط» شده و، مانند دیگر کتاب‌های مشابه، ادعا شده است که این واژه در اصل به معنای احمد بوده و تحریف شده است. جدا از مباحث کتاب در این باره که به نظر حقیر به ادله‌ای که قبلاً ذکر شد مخدوش است، نامگذاری کتاب هم خالی از اشکال نیست. ظاهراً باید نام‌گذاری کتاب به این نام به مناسبت همین آیه بشارت به احمد باشد که در این سوره آمده است. حال سؤال این است که مقصود ایشان انجیل موجود است یا انجیلی که به اعتقاد مسلمانان بر حضرت عیسی نازل شده است؟ از کجای این آیه چنین چیزی استفاده می‌شود؟ همان‌طور که قبلاً بیان کردیم از این آیه بیش از این بر نمی‌آید که حضرت عیسی (ع) آمدن پیامبری به نام احمد را بشارت داده است و هرگز هیچ‌گونه دلالتی بر این ندارد که این بشارت در کتاب است.

قبلاً اشاره کردیم که این تلاش نه تنها بی نتیجه است، و نه تنها لازم نیست، بلکه مضر است. وظیفه نخست متکلمان مسلمان دفاع از قرآن است. اگر در قرآن از یک واقعه خارجی خبر داده شده، وظیفه متکلمان آن است که صدق این خبر را نشان دهند یا حتی الامکان برای نشان دادن آن تلاش کنند. حال اگر آنان تلاشی گسترده برای اثبات امری کنند که در قرآن نیامده است، خود این تلاش به ذهن افرادی که با قرآن بیگانه‌اند، این مطالب را القاء می‌کند که قرآن چنین چیزی را گفته است و وقتی تلاش برای اثبات آن بی نتیجه باشد، شبهه‌ای نسبت به قرآن ایجاد شده است.

اما در مورد آیه ۱۵۷ از سوره اعراف وضعیت متفاوت است. در این آیه از کسانی سخن رفته است که از فرستاده خدا که یک پیامبر امی است، پیروی می‌کنند، پیامبری که او را در تورات و انجیلی که در نزدشان است، می‌یابند. وضعیت این آیه از این جهت متفاوت است که می‌گوید وصف پیامبر اسلام را در همان تورات و انجیلی که در آن زمان در آن منطقه موجود بوده است، می‌یابند. بنابراین بر طبق این آیه قرآن باید در تورات و انجیل زمان پیامبر اسلام، اوصاف او موجود بوده باشد. حال آیا چنین چیزی در آن کتاب‌ها بوده است و آیا ما راهی برای کشف و اثبات این مطلب داریم؟

باید یادآور شویم که همان‌طور که گذشت، نسخه‌هایی خطی از کتاب مقدس، که مشتمل بر تورات و انجیل و مربوط به قرن‌ها قبل از اسلام است در موزه‌ها در معرض دید همگان است. از آنجا که این نسخه‌ها با کتاب‌های فعلی منطبق است، باید نتیجه گرفت که کتاب‌های زمان پیامبر (ص) همین کتاب‌های فعلی بوده‌اند. بنابراین نمی‌توان ادعا کرد که بعد از پیامبر اسلام (ص) تورات و انجیل از نظر لفظی تغییر کرده‌اند.

از این رو، از این آیه قرآن با توجه به مطلب فوق برداشت می‌شود که اوصاف پیامبر اسلام و بشارت ظهور او باید در تورات و انجیل فعلی موجود باشد. آیا چنین است؟ پاسخ ما مثبت است. از فقرات متعددی از کتاب‌های عهد قدیم و جدید برای این منظور استفاده کرده و گاهی تعداد آنها را به هجده مورد رسانده‌اند.^۱ البته دلالت برخی از این موارد روشن نیست ما تنها در اینجا به یک فقره که به گونه‌ای هم در تورات و هم در انجیل آمده است اشاره می‌کنیم. بنابه نقل تورات، حضرت موسی به قوم اسرائیل می‌گوید:

یهوه، خدایت، نبی‌ای را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید او را بشنوید» (تثنیه، ۱۵:۱۸).

و نیز خدا به موسی می‌گوید:

نبی‌ای را برای ایشان از میان برادران ایشان مثل تو مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و هرآنچه به او امر فرمایم به ایشان خواهد گفت. و هر کس که سخنان مرا که او به اسم من گوید نشنود من از او مطالبه خواهم کرد (تثنیه، ۱۸:۱۸-۱۹).

شکی نیست که این دو فقره آمدن پیامبری را بشارت می‌دهند. این پیامبر ویژگی‌هایی دارد؛ از جمله این‌که مانند موسی است و دیگر این‌که از میان برادران قوم اسرائیل برخواید خواست. هیچ یک از انبیاء بنی اسرائیل ادعا نکرده‌اند که مانند موسی هستند. بدون شک مهم‌ترین ویژگی نبوت حضرت موسی این است که شریعتی خاص آورده است و وقتی گفته می‌شود «نبی‌ای مانند موسی» حتماً باید این ویژگی در نظر گرفته شود. هیچ یک از انبیاء ادعا نکرده‌اند که شریعتی خاص آورده است و حتی حضرت عیسی به گفته اناجیل همان شریعت موسی را اجرا می‌کرده و مأموریتش برای همین بوده است: «گمان مبرید که آمده‌ام تا تورات یا صحف انبیاء را باطل سازم نیامده‌ام تا باطل نمایم بلکه تا تمام کنم... پس هر که یکی از این احکام کوچک‌ترین را بشکند و به مردم چنین تعلیم دهد در ملکوت آسمان کمترین شمرده شود اما هر که به عمل آورد و تعلیم نماید او در ملکوت آسمان، بزرگ، خواننده خواهد شد» (متی، ۵: ۱۷-۱۹). علاوه بر این، بحث دیگری که به صورت جدلی با مسیحیان مطرح است این است که آنان بر طبق الهیات رایج خود عیسی را پیامبر نمی‌دانند بلکه او را خدای مجسد می‌دانند و هیچ انسانی را با او قابل مقایسه نمی‌دانند. پس تنها پیامبری که با حضرت موسی شباهت دارد پیامبر اسلام است.

نکته دیگر این است که بر طبق این دو فقره آن پیامبر «از میان برادران» بنی اسرائیل است و مشخص است که برادران بنی اسرائیل، بنی اسماعیل هستند. و این قید با وضوح نشان می‌دهد که این پیامبر از بنی اسرائیل نیست.

در عهد جدید آمده است:

و این است شهادت یحیی در وقتی که یهودیان از اورشلیم، کاهنان و لاویان را فرستادند تا از او سؤال کنند که تو کیستی که معترف شد و انکار ننمود بلکه اقرار کرد که من مسیح نیستم. آنگاه از او سؤال کردند پس چه، آیا تو الیاس هستی؟ گفت:

نیستم. آیا تو آن نبی هستی؟ جواب داد که نی» (یوحنا، ۱: ۱۹-۲۱).

حضرت یحیی (ع) معاصر حضرت عیسی است و اندکی قبل از آن حضرت به پیامبری مبعوث شده است. یهودیان می‌خواهند هویت او را بشناسند، پس کاهنان را نزد او می‌فرستند. کاهنان یهود ابتدا از یحیی می‌پرسند که آیا تو مسیح هستی؟ جواب منفی می‌دهد. سپس سؤال می‌کند آیا تو الیاس هستی؟ باز حضرت جواب منفی می‌دهد. سپس سؤال می‌کند که آیا تو «آن نبی» هستی؟ باز یحیی جواب منفی می‌دهد.

این فقره صریح در این است که سؤال کنندگان مسیح را غیر از آن پیامبری که در انتظارش بوده‌اند، می‌دانسته‌اند. در این باره چند نکته قابل ذکر است:

۱. مفسران کتاب مقدس عبارت «آن نبی» را اشاره به همان پیامبری می‌دانند که در سفر تثنیه باب ۱۸ حضرت موسی وعده داده بود.^۱

۲. آن پیامبر در بین یهودیان چنان معروف بوده که اشاره کوتاه «آن نبی» برای انتقال به آن کافی بوده است. به گفته برخی، آنان منتظر پیامبری بوده‌اند که سید انبیا و بزرگ‌ترین آنان بوده است.^۲

۳. کسانی که از حضرت یحیی سؤال می‌کرده‌اند کاهنان قوم و برگزیدگان مرکز یهودیت آن زمان، یعنی اورشلیم، بوده‌اند.

۴. شکی نیست که این مسئله، یعنی انتظار یک پیامبر بزرگ، مسئله بسیار مهمی است و اگر آنان اعتقاد خطایی در این باره داشته‌اند، حضرت یحیی می‌باید آنان را متوجه خطایشان بگرداند نه این‌که خطای آنان را تأیید کند. از حضرت یحیی سؤال شده است که آیا تو مسیح هستی و او جواب منفی داده است، باز از او می‌پرسند که آیا تو آن نبی هستی؟ اگر در واقع مسیح همان نبی بوده است باید حضرت یحیی پاسخ دهد که این دو یکی هستند، و نه این‌که پاسخ دهد که نه، آن هم نیستیم.

۵. در فقره دیگری از انجیل یوحنا کسانی حضرت عیسی را مصداق آن نبی دانسته‌اند (یوحنا، ۶: ۱۴)؛ اما در موارد دیگری بین مردم اختلاف شده است که آیا این فرد (عیسی) مسیح است یا آن پیامبر: «آنگاه بسیاری از آن گروه چون این کلام را شنیدند، گفتند در حقیقت این شخص همان نبی است و بعضی گفتند او مسیح است... پس درباره

۱. تفسیر الکتاب المقدس، جماعة من اللاهوتیین، ج ۱، ص ۴۵۳ و ج ۵، ص ۲۳۵، السنن القویم فی تفسیر اسماء العہد القدیم، ج ۲، ص

۴۲۵، تفسیر العہد الحدید؛ شرح بشارة یوحنا، وایم بارکلی، ص ۱۰۹ و...

۲. تفسیر العہد الحدید، شرح بشارة یوحنا، ص ۱۰۹.

او در میان مردم اختلاف افتاد» (یوحنا، ۷: ۴۰-۴۳). از این فقره برمی آید که همه کسانی که در آن مکان حاضر بوده‌اند مسیح را غیر از آن نبی می دانسته‌اند؛ زیرا وقتی یک دسته گفته‌اند او آن نبی است، اگر در نظر دسته دوم، که او را مسیح می دانستند، مسیح با آن نبی یکی بود پس نباید اختلافی در کار باشد.

۶. در موردی دیگر در قسمت‌های عهد جدید، کسانی عیسی را همان نبی دانسته‌اند (اعمال ۳: ۲۲ و ۷: ۳۷) که البته اعتبار دیگر قسمت‌های عهد جدید نزد مسیحیان به اندازه اناجیل نیست و اعتبار سخن دیگران به اندازه سخن حضرت یحیی نیست و بر فرض که اختلاف باشد برای اثبات سخن قرآن همان تأیید حضرت یحیی کافی است.

از مجموع این دو فقره عهد قدیم و جدید می توان استفاده کرد که در تورات و اناجیل فعلی فقراتی وجود دارد که آمدن پیامبری را با اوصافی که بر پیامبر اسلام منطبق است، بشارت داده‌اند. همین که فقره‌ای از این دو کتاب با سخن قرآن منطبق باشد برای تبیین آن کافی است.

در پایان این بحث جا دارد که به مسئله دیگری که با این بحث مرتبط است، اشاره کنیم: آیا مسیحیان و یهودیانی که در صدر اسلام در حجاز می زیستند، منتظر ظهور پیامبری در آن منطقه بوده‌اند؟ پاسخ به این سؤال در رابطه با یهودیان آسان‌تر است. چون همان‌طور که گذشت حضرت موسی وعده آمدن پیامبری را داده است و همان‌طور که گذشت یهودیان او را غیر از عیسی می دانسته‌اند. حتی اگر به لحاظ تاریخی دلیلی بر آن نداشته باشیم، وقوع آن محذوری ندارد. اما در مورد مسیحیان وضع به گونه دیگری است. در عهد جدید دو نوع الهیات وجود دارد که بر طبق یکی از آنها مسیح پیامبری از پیامبران خداست و بر طبق دیگری مسیح خدای مجسد است. بر طبق الهیات نخست، آمدن پیامبری بعد از حضرت عیسی مشکلی ایجاد نمی‌کند، اما بر طبق الهیات دوم دوره نبوت با آمدن مسیح به پایان رسیده است و بعد از آمدن خود خدا دیگر معنا ندارد که پیامبری بیاید. مشکل در اینجاست که در همان سده‌های نخست مسیحی، و قبل از اسلام، الهیات نوع دوم غلبه قطعی و نهایی یافته، اکثریت قریب به اتفاق مسیحیان این الهیات را پذیرفتند. بنابراین آنان به لحاظ الهیاتی نمی‌توانسته‌اند منتظر پیامبر دیگری بوده باشند.

با این حال، آنان با یک مشکل جدی روبه‌رو هستند و آن این‌که وعده حضرت موسی

در سفر تثنیه در نزد آنان مسلم بوده است. از سوی دیگر تعابیر «پیامبری مانند موسی» با این الهیات همخوان نیست. پس اگر بخواهند مصداق این پیامبر را کسی غیر از مسیح بدانند باید دست از الهیات خود بردارند، و اگر بخواهند الهیات رایج را نگاه دارند با این مشکل روبه‌رو می‌شوند که بر طبق وعده حضرت موسی (ع) پیامبری مانند موسی می‌آید در حالی که الهیات آنان حضرت مسیح را نه با موسی و نه با هیچ پیامبر دیگری قابل مقایسه نمی‌داند.

قطعاً نویسنده انجیل یوحنا هم با همین مشکل روبه‌رو بوده است. بر طبق این انجیل - برخلاف سه انجیل دیگر - مسیح خدایی است که در زمانی خاص جسم گرفته و به شکل انسان در آمده است. حال چگونه نویسنده انجیل می‌توانسته است مصداق پیامبر موعود را مسیح بدانند؟

با این حال، شاید فرآیند سلطه الهیات عیسی خدایی یا تثلیثی فرایندی تدریجی بوده است. سلطه نهایی این الهیات در اواخر قرن چهارم و پس از شورای قسطنطنیه در سال ۳۸۱ م رخ داده است. آنچه در این شورا تصویب نهایی یافت، مسیحیت تثلیثی بود که امپراتور تئودوسیوس آن را دین رسمی امپراتوری اعلام کرد و مخالفان آن را تحت پیگرد قرار داد:

این مسیحیت «راست کیشی تثلیثی» توسط تئودوسیوس، تنها دین رسمی امپراتوری گردید. او گفت همه مردم تحت حکومت او باید با دینی زندگی کنند که «گفته می‌شد پطرس الهی رسول، به رومیان داده است». آنها باید اعتقاد داشته باشند که «خدای پدر و پسر و روح القدس با شأنی مساوی در تثلیث مقدس هستند»... بدعت‌گذاران و مشرکان در معرض جریمه قرار گرفتند... آریوس پس از مرگش به دلیل انکار الوهیت کامل کلمه محکوم شد.^۱

همین‌طور که از عبارت این نویسنده مسیحی برمی‌آید، الهیات تثلیثی با زور حکومت غلبه نهایی یافته است و مخالفان آن با فشاری سخت روبه‌رو بوده‌اند. در این اوضاع سخت، برای کسانی که این الهیات را قبول نداشتند چاره‌ای جز فرار از امپراتوری روم نبوده است. امکان دارد که برخی از مخالفان این الهیات به حجاز، که منطقه‌ای دورافتاده بود، کوچ کرده باشند و مطابق الهیاتی که در آن، مسیح تنها یک انسان و بنده خدا و پیامبر او بود، منتظر پیامبر دیگری بودند.

منابع

علاوه بر قرآن و کتاب مقدس (ترجمه انجمن سلطنتی انگلیس)

۱. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ج ۱۹، قم، جامعه مدرسین.
 ۲. میشل، توماس، کلام مسیحی، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، چاپ اول، ۱۳۷۷.
 ۳. رشید رضا، محمد، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، ج ۹، بیروت، دارالمعرفه، ۱۳۴۲ ق.ه.
 ۴. میلر، و.م، تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران، ترجمه علی نخستین، انتشارات حیات ابدی، چاپ دوم، ۱۹۸۱.
 ۵. اگریدی، جوان، مسیحیت و بدعت‌ها، ترجمه عبدالرحیم سلیمانی اردستانی، قم، مؤسسه فرهنگی طه، چاپ اول، ۱۳۷۷.
 ۶. الدر، جان، باستان‌شناسی کتاب مقدس، ترجمه سهیل آذری، انتشارات نور جهان، ۱۳۳۵.
 ۷. داود، عبدالاحد، محمد(ص) در تورات و انجیل، ترجمه فضل الله نیک آیین، تهران، انتشارات نشر نو، ۱۳۶۱.
 ۸. سبحانی، جعفر، احمد موعود انجیل، انتشارات توحید، ۱۳۶۱.
 ۹. جمعی از نویسندگان، محمد خاتم پیامبران، ج ۱، چاپ دهم، تهران، انتشارات حسینیه ارشاد، ۱۳۶۳.
 ۱۰. جماعة من اللاهوتیین، تفسیر الكتاب المقدس، ج ۲ و ۵، بیروت، ارمشورات النفیر، چاپ دوم، ۱۹۹۰.
 ۱۱. بارکلی، ولیم، تفسیر العهد جدید شرح بشاره یوحنا، الجزء الاول، ترجمه به عربی عزت زکی، قاهره، دارالجمیل.
 ۱۲. ادی، ولیم، الكنز الجلیل فی تفسیر الانجیل، ج ۳، بیروت، مجمع الكنائس فی الشرق الادنی، ۱۹۷۳.
 ۱۳. جمع من افاضل اللاهوتیین، السنن القویم فی تفسیر اسفار العهد القديم، ج ۲، بیروت، مجمع الكنائس فی الشرق الادنی، ۱۹۷۳.
4. Achtemeier, Paul, J. Harper's Bible Dictionary, Harper San Francisco, 1985.
5. The chief Works of Benedict De Spinoza a Theologico-politik Treatise and a political Treatise, Translated from the latin by R.H.M. Elwes, New York.